

انواع قتل با تأکید بر نظر امام مالک و مسئولیت پزشک

نعمت الله نبوی^۱

چکیده

قتل در فقه اسلامی دارای تقسیمات گوناگون است؛ امام مالک قتل را به عمد محض و خطای محض تقسیم کرده است و مصداق دیگری برای آن قائل نیست. در دسته‌بندی دیگر قتل را به عمد، شبه‌عمد و خطای محض تقسیم می‌کنند؛ این تقسیم‌بندی یا تقسیم ثلاثی قتل بین فرق فقهی اسلامی از شهرت بیشتری برخوردار است. فقهای شیعه امامیه بر اساس همین تقسیم‌بندی قتل را مطالعه و ارزیابی کرده‌اند. گروه‌بندی دیگر برای قتل، آن را به چهار نوع تقسیم می‌کند و مصداق چهارمی را به‌عنوان جاری مجرای خطای محض افزوده‌اند؛ مانند قتل که توسط شخص خواب یا به تسبیب انجام می‌گیرد. برخی از فقها قتل به تسبیب را از عنوان جاری مجرای قتل خطای محض خارج ساخته و به آن عنوان قتل جنایت به تسبیب داده‌اند و انواع قتل را پنج نوع به حساب آورده‌اند. یکی از حوزه‌های که تقسیم‌بندی قتل در آن تأثیرگذار است، مسئولیت پزشک است. قتلی که در اثر رفتار پزشک واقع می‌شود از نظر ماهوی در قلمرو شبه‌عمد قرار می‌گیرد و دیه آن به عهده شخص پزشک است؛ اما با توجه به نظر امام مالک، باید آن را عمد دانست. باین‌حال با توجه به ادله خاص و رعایت برخی شرایط، پزشک در قبال رفتار خود مسئولیت کیفری و مدنی ندارد. مشهور فقهای امامیه عدم ضمان پزشک را مشروط به اخذ براءت کرده‌اند، ولی فقهای مذاهب اهل سنت، چنین شرطی را ضروری نمی‌دانند. تحقیق حاضر که از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد، مطالب آن در سه بخش سامانه یافته است؛ ابتدا به تقسیم‌بندی‌های گوناگون قتل پرداخته، سپس نظر مالک را می‌کاود و در نهایت مسئولیت پزشک را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها: انواع قتل، فقه اسلامی، فقه مالکی، پزشک، مسئولیت پزشک

۱. گروه علمی حقوق جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

آدرس ایمیل: nematnabavi14@gmail.com



مقدمه

قتل به عنوان یک پدیده اجتماعی همواره در حیات بشر حضور داشته است و هیچ دوره‌ای را نمی‌توان یافت که مرگ انسانی توسط انسان دیگر رخ نداده باشد. تلاش مصلحان اجتماعی و پیشوایان مذهبی همواره بر این استوار بوده که آمار قتل را اگر نمی‌توان به صفر رساند، به حداقل ممکن برسانند. برای رسیدن به این مقصود، انواع مختلف واکنش برای کشتن انسان مقرر شده است و گاه قتل انسان با مرگ قاتل از سوی جامعه پاسخ داده شده است. یکی از عوامل مهم در تعیین نوع واکنش علیه پدیده قتل، نقش عنصر روانی مرتکب است که بر اساس آن انواع قتل پدید می‌آید. با توجه به درجات عنصر آگاهی و قصد مجرمانه‌ای مرتکب و چگونگی عمل انجام شده، قتل را به انواع مختلف عمد، شبه‌عمد، خطای محض و... تقسیم می‌کنند. بنابراین نوع نگاه در تقسیم‌بندی قتل در نوع واکنش علیه آن تأثیر مهم دارد ممکن است قتلی بر اساس یک نظر در دایره قتل عمد قرار گیرد و قصاص نفس را سبب شود و طبق رأی دیگر شبه‌عمد یا حتی خطای محض خوانده شده و پرداخت دیه را از سوی قاتل یا عاقله وی سبب گردد.

در فقه اسلامی، حداقل چهار تقسیم از سوی فقهای اسلام درباره قتل مطرح شده و هرکدام بر ادله و مبنای خاصی استوار است. در این دسته‌بندی درجه اختلاف فقه مالکی یا نظر امام مالک با بقیه مذاهب فقهی اسلامی بسیار زیاد است و آثار متفاوتی نیز به دنبال دارد. لذا کانون توجه این مقاله نیز رأی ایشان است. در پایان نیز مسئولیت پزشک از منظر فقه اسلامی به مطالعه گرفته شده است.

۱. انواع قتل

قتل با توجه به عنصر روانی آن تقسیمات مختلفی می‌پذیرد، ولی فقهای مسلمان از این منظر وحدت رأی ندارند و دسته‌بندی‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند که هرکدام را به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم:



۱-۱. تقسیم دوتایی

بعضی از فقها قتل را به عمد و خطا تقسیم کرده‌اند و واسطه بین این دو را نپذیرفته‌اند. این قول مشهور مذهب مالک است. از آنجا که تفصیل این قول در بخش دوم مقاله می‌آید، در اینجا از اطاله کلام می‌پرهیزیم.

۲-۱. تقسیم سه‌تایی

عده‌ای دیگری از فقها، قتل را به سه نوع عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم کرده‌اند. صاحب جواهر الکلام در این باره ادعا عدم خلاف می‌کند (نجفی، بی‌تا، ۳۴: ۴) بین فقهای اهل سنت نیز همین تقسیم شهرت دارد. (عوده، ۲۰۰۹، ۲: ۸)

۱-۲-۱. قتل عمد

در کتاب شرایع قتل عمد موجب قصاص چنین تعریف شده است: «هُوَ إِذَا قُتِلَ النَّفْسُ الْمَعْصُومَةُ الْمُكَافِئَةَ عَمْدًا وَعُدْوَانًا»؛ قتل عمد، عبارت است از اخراج نفس انسان دارای احترام، به صورت عمدی و از روی دشمنی به وسیله شخصی دیگر». (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۷۲) منظور از قید «المعصومة»، نفسی است که از نظر شرع نسبت به قاتل دارای احترام است و کشتن وی جایز نیست.

برای این نوع قتل، سه مصداق تعیین شده است. اول اینکه قصد قتل از انسان بالغ عاقل به وسیله عمل غالباً کشنده انجام شود. دوم آنکه کسی فردی را با عمل نوعاً کشنده به قتل می‌رساند، ولی قصد قتل وی را ندارد. در این مورد اگرچه قاتل قصد قتل را ندارد، ولی انجام عمل نوعاً کشنده می‌تواند قصد قتل را نیز به همراه خود داشته باشد. به عبارت دیگر از فعل و عمل نوعاً کشنده، می‌توان قصد قتل را نیز استنباط کرد و لازم نیست که قاتل همواره دارای قصد صریح باشد تا وی را بتوان به جرم قتل عمد محکوم کرد. سوم قصد قتل با فعلی است که غالباً کشنده نیست. در مصداق دوم نوع فعل، قتل را در قلمرو قتل عمد قرار می‌دهد، ولی در مورد سوم نیت مجرمانه است که قتل انجام شده را عمدی می‌سازد.

بر اساس تعریف دیگری که از قتل عمد ارائه شده، قلمرو قتل عمد از آنچه ذکر شد محدودتر است. «القتل العمد هو ما اقترن فيه الفعل المزهق للروح بنية قتل



المجنى عليه» (عوده، ۲۰۰۹، ۲: ۸) در این تعریف برای عمدی بودن قتل دو شرط هم‌زمان ذکر شده است؛ فعل نوعاً کشنده (مزهق) و قصد کشتن مجنى عليه.^۱ بنابراین تعمد در فعل نوعاً کشنده منهای قصد قتل مجنى عليه، نمی‌تواند قتل عمد باشد؛ یعنی اگر قتل با سلاح انجام شده باشد یا همراه با قصد قتل باشد یا نه. اگر همراه با قصد قتل باشد، قتل عمدی است و الا خطأ. (العینی، ۱۴۱۱، ۱۲: ۸۴) چون در مورد دوم یکی از دو شرط ذکر شده یعنی قصد قتل وجود ندارد. لذا این قتل را باید قتل شبه‌عمد دانست. در حالی که بر اساس تعریف اول، در عمدی بودن این مورد، تردیدی نیست، بلکه در کتاب غنیه بر این مسئله ادعای اجماع شده است. (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۰۲)

علاوه بر این بر اساس تعریف دوم، مصداق سوم که برای قتل عمد با توجه به تعریف اول ذکر شد، از قلمرو قتل عمد خارج می‌شود. در این مورد درست است که قصد قتل است، ولی فرض این است که فعل نوعاً کشنده نبوده است و با فقدان یکی از دو شرط، مشروط (قتل عمد) نیز منتفی خواهد بود.

در بررسی دو تعریف می‌توان گفت که اگر کانون توجه به نفس دو تعریف باشد، تفاوت چندانی بین آنها نمی‌توان یافت؛ زیرا بر اساس تعریف اول که از کتاب شرایع نقل شد، نیز باید قصد قتل وجود داشته باشد. اگر چنین نباشد، موجب قصاص نخواهد بود؛ چون در این تعریف گفته شده است: «هُوَ إِزْهَاقُ النَّفْسِ ... عَمْدًا وَ عُدْوَانًا»؛ یعنی نسبت به ازهاق یا قتل باید عمد وجود داشته باشد. به بیان دیگر شخص قاتل از روی قصد آشکار، قتل را انجام دهد؛ زیرا در غیر این صورت «ازهاق النفس عمدًا» صدق نمی‌کند. در این تعریف هیچ توجهی به نوع فعل نیست، بلکه معیار عمد بودن در ازهاق است. در تعریف دوم که می‌گوید: «القتل العمد هو ما اقترن فيه الفعل المزهق للروح بنية قتل المجنى عليه»، هم به نیت و عمدی بودن فعل و هم نوعاً کشنده بودن آن توجه شده است. قابل یادآوری است که در تبیین رکن

۱. برخی دیگر در تحقق قتل عمد گفته‌اند قصد کشتن یا همراه فعل غالباً کشنده باشد یا محدود، در صورت دوم لازم نیست که نوعاً کشنده باشد بلکه محدود بودن به جای نوعاً کشنده قرار می‌گیرد. امیر عبدالعزیز، الفقه الجنایی فی الاسلام، ص ۱۰.



فعل که همان توضیح «مزهق» است، چنین بیان شده است «وَأَنْ يَكُونَ مِنْ شَأْنِ هَذَا الْفِعْلِ إِحْدَاثَ الْمَوْتِ». (عوده، ۲۰۰۹، ۲: ۲۱)

شاید علت اینکه صاحب شرایع بعد از ذکر تعریف قتل عمد به بیان مصادیق آن می‌پردازد، همین امر باشد که تعریف ذکر شده به‌طور روشن و آشکار موردی که فعل نوعاً‌کشنده، بدون قصد قتل است، را شامل نمی‌شود. درحالی‌که در روایات این مورد نیز قتل عمد دانسته شده است. باید گفت منظور از عمد اعم از عمد صریح و ضمنی است؛ زیرا اگر چنین گفته نشود تعریف قتل عمد شامل آن نخواهد شد، درحالی‌که در شمول آن بین فقهای خاصه تردیدی وجود ندارد و صاحب شرایع نیز تعریف را با ذکر مصادیق، چنین تفسیر می‌کند.

از جمله روایاتی که فعل نوعاً‌کشنده را به‌تنهایی برای عمدی بودن قتل کافی می‌داند، صحیح‌ه‌ای است که از امام صادق^(ع) نقل شده است: «سَأَلْنَا عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْصًا - فَلَمْ يَقْلَعْ عَنْهُ الضَّرْبَ حَتَّى مَاتَ - أَيَدْفَعُ إِلَى وَلِيِّ الْمُقْتُولِ فَيَقْتُلُهُ قَالَ نَعَمْ - وَلَكِنْ لَا يَثْرَكَ يَعْثُ بِهِ وَلَكِنْ يَجِيزُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۳۶) مجموع ضربات متوالی با عصا تا هنگام مرگ، فعل نوعاً‌کشنده است و موجب قصاص دانسته شده است، اگرچه قاتل قصد قتل نداشته باشد. در حقیقت قصد فاعل نسبت به مولد نتیجه و عدم قصد خود نتیجه معقول نیست؛ چنانکه معقول نیست کسی قصد آتش افروزی نسبت به اموال قابل اشتعال را داشته باشد، ولی قصد سوزاندن آن اموال را نداشته باشد. لذا قصد فعل نوعاً‌کشنده برای عمدی بودن قتل کافی است و ادعای جهل فاعل هم قابل پذیرش نیست؛ زیرا در صورت پذیرش ادعای جهل بسیاری از خون‌ها هدر خواهد بود. (نجفی، بی‌تا، ۴۳: ۱۲)

نپذیرفتن ادعای جهل از کسی که امکان جاهل بودن وی نسبت به کشنده بودن عمل یا وسیله ممکن باشد؛ مانند کشنده بودن جریان برق از سوی کسی که هیچ اطلاعاتی درباره برق ندارد، از انصاف و عدالت دور است. با شرط اثبات جهل از سوی متهم ابطال اکثر دماء هم لازم نمی‌آید؛ زیرا اولاً باید جهل اثبات شود و در فرض اثبات جهل، پرداخت دیه می‌تواند مورد حکم قرار گیرد. وانگهی احتیاط در



دماء و اسراف نکردن در قتل، حداقل، مستلزم پذیرفتن ادعای جهل کسی است که در حق وی امکان آن باشد. علاوه بر این‌ها، مقتضای قاعده «درأ» نیز در جای که بین عمد و عدم آن تردید وجود داشته باشد، نفی قصاص است. (الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۹، ۸۹: ۱۸) ولی با توجه به فقه مالکی نیز باید گفت این مورد قتل عمد، موجب قصاص است. از نظر فقه مالکی، در جای که ضرب عمدی باشد، ولی قصد قتل وجود نداشته باشد، اگر انجام آن فعل از روی شوخی یا به قصد ادب نباشد، موجب قصاص است. (بن طاهر، ۲۰۰۹، ۷: ۱۷۷) حتی در جایی که قصد شوخی بوده بر اساس روایتی که از مالک نقل شده است، نیز قتل عمد موجب قصاص است. (همان، ۱۷۶)

بر اساس نظر امام ابوحنیفه و فقه حنفی، قتل عمد محض موجب قصاص در جایی است که هم قصد قتل وجود داشته باشد و هم آلت قتاله باشد؛ (الکاسانی، ۱۴۱۷، ۷: ۳۴۵) یعنی وسیله، حدید باشد یا محدود یا همانند این‌ها؛ مثل تغریق در آب و انداختن از مکان بلند. اگر قصد قتل و قتاله بودن وسیله هم‌زمان نباشد، قتل ارتكابی عمدی نیست و طبعاً مستوجب قصاص هم نخواهد بود. به بیان دیگر تنها اعتدا در فعل برای عمدی بودن قتل کافی نیست، بلکه نیت جانی باید متوجه و معطوف به قتل مجنی علیه باشد. (فتحی بهنسی، ۱۴۱۲، ۴: ۱۲۲)

قابل یادآوری است که درباره وسیله قتل بین امام ابوحنیفه و سایر فقهای حنفی و مذاهب دیگر اختلاف نظر وجود دارد. ابوحنیفه تنها قتلی را عمدی می‌داند که وسیله انجام آن حدید باشد. محدود و اعمال چون در آب انداختن و غیره، نمی‌تواند محقق قتل عمد باشد. (عبدالعزیز، ۱۴۲۸: ۶۱) مستند رأی ایشان روایت پیامبر اکرم (ص) است که فرموده: «ألا إن قتل خطأ العمد قتيل السوط والعصا». (ابن نجیم، بی تا، ۸: ۳۲۲) در این روایت مقتول به واسطه تازیانه و عصا قتل شبه‌عمد معرفی شده که موجب پرداخت دیه از سوی قاتل است.

هم‌چنین احمد بن حنبل و مالک بن انس شافعی قصد قتل را از شرایط و ارکان قتل عمد می‌دانند؛ زیرا تنها بر اساس قصد است که قتل عمد از غیر آن بازشناخته



می‌شود. عمل واحد صلاحیت دارد که قتل عمد باشد یا شبه‌عمد یا خطای محض. تنها بر اساس قصد است که انواع سه‌گانه از هم دیگر تفکیک پذیر می‌شود. ((عوده، ۲۰۰۹، ۲: ۶۳)

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت قتل عمد بر اساس آرای فقهای امامیه، احناف، شافعی و حنابله، از نظر وجود قصد قتل تفاوتی ندارد. اگرچه در کلام اکثر فقهای سه‌دسته اخیر از عنصر قصد قتل به‌طور آشکار سخنی به میان نیامده است، ولی آن را می‌توان از شرط قتاله بودن آلت کشف کرد. نوعاً افراد برای انجام کار مورد نظر و مقصود خود وسیله متناسب با آن را اختیار می‌کنند؛ کسی که وسیله قتاله‌ای را برای انجام جنایت اختیار کرده است، قصد آن جنایت را نیز داشته است.

ولی تفاوت نظر مشهور فقهای خاصه با فقهای مذاهب سه‌گانه دیگر در این است که از نظر فقهای امامیه، قصد قتل به‌تنهایی اگرچه عمل نوعاً‌کشنده نباشد، برای عمدی و مستوجب قصاص بودن قتل کفایت می‌کند، ولی مطابق فقه حنفی، شافعی و حنبلی، وسیله حتماً باید کشنده باشد وگرنه قصد قتل به‌تنهایی برای تحقق قتل عمد کافی نیست.

۱-۲-۲. قتل شبه‌عمد

قتل شبه‌عمد آن است که قاتل قصد فعل، نوعاً غیر کشنده را داشته، ولی قصد قتل را نداشته است. (نجفی، بی‌تا، ۴۳: ۳) هیچ‌یک از دو معیار قتل عمد، قصد قتل و فعل نوعاً‌کشنده، وجود ندارد. ضابطه تشخیص آن این است که مرتکب عمد در فعل داشته و خطایی در قصد؛ مانند زدن کسی با فعل غیر کشنده به قصد تأدیب، ولی فعل منجر به قتل می‌گردد. تعریف قتل عمد در مذاهب سه‌گانه حنفی، شافعی و حنبلی نیز با آنچه فقهای امامیه ذکر کرده‌اند تفاوت ندارد.

احناف در شناسایی قتل شبه‌عمد گفته‌اند تحقق قتل در اثر فعل عمدی نوعاً غیر کشنده مانند زدن با عصا، دست و تازیانه. این نوع فعل دربرگیرنده دو معنا است، اول عمد به خاطر وجود قصد نسبت به فعل؛ دوم خطا به خاطر نبود قصد قتل. (السرخسی، ۱۴۲۱، ۲۶: ۱۱۵) حنابله در تعریف قتل شبه‌عمد به‌عنوان یکی از انواع



قتل گفته‌اند: «زدن عمدی به فعل غالباً غیر کشنده همراه با قصد عدوان یا تأدیب».
(ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۹: ۳۳۸) منشأ فعل در قتل شبه‌عمد بر اساس این تعریف می‌تواند مشروع یا غیرمشروع باشد. شافعی‌ها گفته‌اند قتل شبه‌عمد آن است که در آن ضرب عمدی با غیر سلاح (کشنده) باشد. (شافعی، ۲۰۰۵، ۷: ۳۲۶) غیر کشنده بودن وسیله قتل در این تعریف بیان‌گر عدم قصد قتل است؛ اما از نظر مالک قتل شبه‌عمد پذیرفته نیست.

۱-۳-۲. قتل خطای محض

خطای محض نوع دیگر از قتل است که مرتکب هم در فعل خطا می‌کند و هم در قصد؛ مانند اینکه تیری به قصد شکار رها می‌کند، ولی تیر به انسانی اصابت می‌کند. معیار شناسایی قتل خطای محض همان خطای در فعل و قصد است کشنده بودن یا نبودن عمل تأثیری در ماهیت آن ندارد. (نجفی، بی‌تا، ۳۴: ۴) عمد اطفال و دیوانگان از نظر حکم ملحق به خطای محض هستند.

۱-۳-۳. تقسیم چهارتایی

در تقسیم دیگر قتل به چهار نوع عمد محض، شبه‌عمد، خطا و جاری مجرای خطا تقسیم شده است. عمد و شبه‌عمد در این تقسیم همان است که در تقسیم پیشین ذکر آن رفت؛ لذا از تکرار آن خودداری می‌کنیم و تنها به معرفی خطا و جاری مجرای آن می‌پردازیم.

۳-۱-۱. خطا

خطا در این تقسیم دو مصداق دارد؛ اول جایی که مرتکب قصد فعل کرده است، ولی قصد انسان را نداشته است. مانند این که کسی صیدی را هدف گرفته، ولی تیرش به انسانی اصابت می‌کند و موجب مرگ وی می‌گردد. دوم اینکه مرتکب فردی را به این قصد که قتل وی مباح است، به قتل می‌رساند، ولی در واقع شخص مورد هدف، معصوم‌الدم بوده است.



۳-۱-۲. جاری مجرای خطا

این عنوان نیز دو مصداق قرار دارد؛ اول موردی که از تمام جهات خطا است. مانند انسان خوابی که هنگام خواب روی شخصی دیگری می افتد و به طور مباشر موجب مرگ وی می گردد. این نوع قتل از تمام جهات خطا است؛ چون هیچ قصدی در آن وجود ندارد. دوم مانند این که کسی سبب جنایت را فراهم می سازد. مثلاً چاهی را در راه عامه حفر کند، بدون نصب علائم هشدار دهنده و عابری در داخل آن سقوط کرده و بمیرد. (عوده، ۲۰۰۹، ۲: ۶-۷). این تقسیم از تقسیم پیش هیچ تفاوتی ندارد، جز این که خطا آن تقسیم را به دو قسم تقسیم کرده است خطا و جاری مجرای خطا. (همان: ۷)

۱-۴. تقسیم پنج تایی

این تقسیم با تقسیم سوم تنها از این جهت تفاوت دارد که هرکدام از مصداق جنایت جاری مجرای خطا را یک عنوان مستقل به حساب آورده است. در جایی که فعل مرتکب به طور مباشر در قتل تأثیر گذاشته است، مانند شخص نائم. آن را جاری مجرای خطا خوانده اند و موردی را که شخص تنها سبب جنایت را فراهم کرده است، قتل به تسبیب نامیده اند. (همان)

دلیل خروج این نوع قتل از قلمرو خطا این است که خطا یا در فعل است، مانند تیری که به قصد و هدف پرنده رها شده، ولی به انسان اصابت می کند یا خطا در قصد است، مانند تیراندازی به سوی شخصی به تصور این که دشمن است، چون لباس دشمن را به تن کرده است، ولی در واقع انسان معصوم بوده است. این بیان شامل نائم نمی شود؛ زیرا چنین شخصی اصلاً دارای قصد و هدف نیست تا در آن خطا رخ داده باشد. (الخصاص، ۱۴۲۱، ۲: ۳۱۶)

در مورد تسبیب در قتل ادعا شده که اصلاً قتل نیست و سبب را نمی توان قاتل دانست؛ زیرا قتل در جای است که از قاتل یا فعل مباشری صادر شده است یا تولیدی؛ اما هیچ یک از حافر چاه و واضع سنگ، نسبت به کسی که پایش به سنگ اصابت کرده و داخل چاه افتاده است، چنین افعالی را انجام نداده است. (همان)



۲. نظر امام مالک

پس از بیان انواع قتل در فقه اسلامی یا فقه عامه و خاصه، مناسب است که این موضوع را از نظر مالک به عنوان پیشوای یکی از فرق فقهی اسلامی مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم. چنان که پیش از این گفته شد نظر مالک در موضوع «انواع قتل» در میان مذاهب فقهی اسلامی یک نظر استثنایی است؛ زیرا در سایر مذاهب فقهی اسلامی حداقل قتل دارای سه نوع عمد، شبه عمد و خطای محض است که هر کدام دارای احکام و آثار مخصوص به خود است، ولی مالک قتل شبه عمد را انکار کرده و تنها قتل عمد و خطای محض را پذیرفته است. اول باید دید انکار قتل شبه عمد در مذهب مالک بر چه ادله ای استوار است؟ این ادله قابل قبول است یا خیر؟ وانگهی، انکار قتل شبه عمد در مسئولیت پزشک دارای اثر است یا نه؟

امام مالک، قتل را در دو نوع عمد و خطای محض منحصر می داند و نوعی دیگر به نام شبه عمد را قبول ندارد. این در حالی است که تمام مذاهب فقهی اسلام جنایت شبه عمد را پذیرفته اند. پس از بیان تعریف قتل عمد و خطا در رأی مالک، به ادله و بررسی آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱. قتل عمد

از نظر مشهور فقهای مالکی هر فعلی که از روی عمد و عدوان باشد و منجر به قتل شود، جنایت عمدی است؛ اعم از این که جانی قصد قتل داشته باشد یا نه. مشروط به این که بازی و به قصد تأدیب از سوی کسی که حق تأدیب دارد، نباشد. (الدسوقی، ۲۰۰۳، ۶: ۱۸۴) این تعریف قلمرو و دایره شمول قتل عمد را افزایش می دهد؛ به گونه ای که شامل قتل شبه عمد، در سایر مذاهب، نیز می شود. مثلاً شخصی، کسی دیگر را با فعل نوعاً غیر کشنده می زند بدون این که قصد کشتن وی را داشته باشد. بر اساس نظر مشهور فقهای مالکی قتل عمد است، در حالی که در سایر تقسیمات این مورد شبه عمد به حساب می آید؛ زیرا با این که عمد در فعل است، ولی نه قصد نتیجه وجود دارد و نه فعل نوعاً کشنده است. به عبارت دیگر خطای در فعل وجود ندارد؛ اما خطای در قصد وجود دارد و این گونه موارد از مصادیق قتل شبه عمد است،



ولی در فقه مالک از مصادیق قتل عمد به حساب می‌آید. به عبارت دیگر امام مالک در فعل قاتل و وسیله قتل هیچ شرطی را معتبر نمی‌داند، بلکه تنها معیار و مناط برای عمدی بودن جنایت «عمد» و «عدوان» در فعل است. «وَلَوْ تَعَمَّدَ هَذَا عَلَى غَيْرِ وَجْهِ اللَّعِبِ، وَلَكِنْ عَلَى وَجْهِ الْقِتَالِ فَصَرَعَهُ فَمَاتَ، أَوْ أَخَذَ بِرِجْلِهِ فَسَقَطَ فَمَاتَ كَانَ فِي هَذَا كُلِّهِ الْقِصَاصُ». (شافعی، ۲۰۰۵، ۶: ۲۸۹۷) دلیل این شرط عمد و عدوان قول خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا». (النساء: ۲۹-۳۰) خداوند در این آیات از قتل نفس عمدی و عدوانی نهی کرده و بر آن وعده عذاب داده است. (بن طاهر، ۲۰۰۹: ۱۷۰)

علی‌رغم این بیان، برخی از فقهای مالکی نوعاً کشنده بودن وسیله قتل را نیز از جمله شرایط تحقق قتل عمد موجب قصاص دانسته‌اند. (الحطاب، ۱۹۷۸، ۶: ۲۴۰) ولی در صورتی که فعل برای تأدیب یا به قصد مزاح (لعب) باشد و منجر به قتل یا جنایت کم‌تر از آن شود، جنایت واقع شده خطا است نه عمد. (الدسوقی، ۲۰۰۳، ۴: ۱۸۴)

این دو مورد با وجود قید عدوان در تعریف قتل عمد از قلمرو آن خارج می‌شود؛ زیرا در هیچ‌یک از این دو مورد عدوان وجود ندارد. اگرچه فعل عمدی است، ولی عمدی بودن فعل به تنهایی برای عمدی بودن جنایت که قصاص را سبب شود، کفایت نمی‌کند. «وَقَدْ تَكُونُ أَشْيَاءٌ مِنْ وَجْهِ الْعَمْدِ لَا قَوْدَ فِيهَا، مِثْلُ الرَّجُلَيْنِ يَصْطَدِعَانِ فَيَصْدَعُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، أَوْ يَتَرَامِيَانِ بِالشَّيْءِ عَلَى وَجْهِ اللَّعِبِ أَوْ يَأْخُذُ بِرِجْلِهِ عَلَى حَالِ اللَّعِبِ فَيَسْقُطُ فَيَمُوتُ مِنْ هَذَا كُلِّهِ، فَإِنَّمَا فِي هَذِهِ الدِّيَةِ دِيَةُ الْخَطَا أَخْمَاسًا عَلَى الْعَاقِلَةِ». (شافعی، ۲۰۰۵، ۲۸۹۷)

۲-۲. قتل خطا

قتل خطایی آن است که جانی، عمدی در آن نداشته باشد. تعریف جنایت خطایی در مذهب مالک با سایر مذاهب تفاوت ندارد. «والقتل الخطأ هو ما لم يكن عمداً». (عوده، ۲۰۰۹، ۲: ۷)

۲-۳. ادله قول مالک در انکار شبه عمده

مشهور فقهای مذهب مالکی برای انکار قتل شبه عمده یا انحصار قتل در عمده محض و خطای محض به ادله مختلفی استناد کرده اند. در این بخش ابتدا به بیان این ادله یا ادله ای که برای تأیید نظرشان قابل طرح است، پرداخته شده است.

۲-۳-۱. عدم ذکر قتل شبه عمده در قرآن

نخستین دلیل که مشهور فقهای مالکی بدان استناد کرده اند، عدم بیان قتل شبه عمده در قرآن کریم است. لذا به انکار قتل شبه عمده باورمند شده اند. در قرآن کریم تنها از دو نوع قتل عمده و خطا سخن به میان آمده و نوعی سومی ذکر نشده است. اگر قتل دارای مصداق دیگری می بود باید در قرآن ذکر می شد؛ زیرا پذیرفتنی نیست که عنوانی دارای سه مصداق باشد و در مقام بیان تنها دو مصداق آن ذکر گردد. بنابراین عدم بیان نوع سوم به نام شبه عمده در قرآن، دلیل آن است که چنین قتلی مورد پذیرش قرآن و اسلام نیست. «ووجه نفیه قوله تعالی: وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً» [النساء: ۲۹] وقوله «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا» [النساء: ۳۹] فذكر الخطأ والعمد المحضين ولم يذكر ثالثاً». (الثعلبی، بی تا، ۱: ۱۳۰۶)

وقتی قرآن در مقام بیان، تنها دو نوع قتل را ذکر می کند، پیام آن این است که جنایت قتل منحصر در همین دو مورد است و نوعی سومی به نام قتل شبه عمده وجود ندارد و اگر چنین نباشد، بیان قرآن ناکافی است و این نتیجه با توجه به این که قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (النحل: ۸۹) است، قابل پذیرش نیست. براین اساس است که مشهور فقهای مالکی قتل شبه عمده را انکار کرده اند.

۲-۳-۲. معقول نبودن (عمده الخطأ)

دومین دلیل که به آن استناد کرده اند، این است که قتل شبه عمده یا «عمده الخطأ» معنای معقولی ندارد. این نوع قتل با دو تعبیر بیان شده است؛ قتل «شبه عمده» و «عمده الخطأ». از نظر عقل ممکن نیست که یک عمل هم متصف به عمده باشد و هم خطا؛ زیرا این دو عنوان باهم تقابل تضاد دارد و در یکجا قابل جمع نیست؛ (طوسی، ۱۴۱۶، ۵: ۲۱۹) چنان که شی واحد نمی تواند هم سیاه باشد و هم سفید یا



هم متحرک و هم ساکن؛ اما قتل عمد و خطا دارای معنای معقول است؛ زیرا عمد یعنی قصد فعل از سوی فاعل و خطا یعنی فعل که مقصود فاعل آن نبوده نباشد.

۳-۳-۲. روایات

دلیل سومی که برای نظر مالکی‌ها در موضوع انکار قتل شبه‌عمد می‌توان ذکر کرد، برخی روایاتی است که از پیشوایان معصوم مذهب شیعه امامیه نقل شده است. این روایات اگرچه از نظر مالکی‌ها نمی‌تواند دلیل مستقل به شمار آید، چون از نظر آن‌ها تنها روایاتی دارای حجیت است که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده باشد نه غیر از ایشان. به هر حال این دسته از روایات با آنچه مشهور فقهای مالکی ادعا کرده‌اند، موافقت دارد. از جمله گفته شده است: «قتل خطا آن است که اراده، کسی شود و فعل به کسی دیگر اصابت کند. عمد آن است که فعل به فرد مقصود اصابت کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹: ۴۰)

آنچه در این روایت به عنوان قتل عمد تعریف شده با آنچه در فقه مالکی آمده، همانند است؛ زیرا ملاک عمدی بودن جنایت موجب قصاص عمدی بودن فعل منجر به قتل است. بنابراین اگر کسی با عمل نوعاً غیر کشنده‌ای مجنی علیه را هدف قرار داد، در حالی که قصد قتل وی را هم ندارد، با توجه به این روایت و روایت‌های همانند آن، قتل عمد موجب قصاص است. چنان‌که مذهب مالک نیز آن را عمد می‌داند و بر اساس نظر سایر مذاهب اسلامی، شبه‌عمد است.

۲-۴. بررسی ادله مالک

پس از ذکر ادله قول مالک و آنچه امکان ذکر آن برای توجیه آن است، باید بررسی کرد که آیا این ادله قابل پذیرش است یا نه و اگر قابل قبول است، چرا سایر مذاهب اسلامی بر اساس آن‌ها حکم نکرده‌اند و اگر قابل پذیرش نیست چرا؟

۲-۴-۱. بررسی دلیل اول

استدلال به آیات ذکر شده قرآن در صورت می‌تواند اثبات‌کننده مدعای مالکی‌ها باشد که اولاً این آیات در مقام بیان تمام انواع قتل و جزئیات آن باشد. مسلماً اثبات



این ادعا کاری دشوار است؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن که حاوی احکام یا موضوعات آنها است، تمام جزئیات را بیان نمی‌کند، بلکه تفصیل آن احکام از روایات به دست می‌آید. در همین آیات مورد استناد، تنها قتل عمد و خطا بیان شده و احکام آنها مورد اشاره قرار نگرفته است. این که هر کدام از قتل عمد و خطا دارای چه نوع واکنش است، میزان مجازات چه اندازه است، نوع آن چیست و پرسش‌های متعدد دیگر در ارتباط با قتل مطرح است که پاسخ آنها را باید در جای غیر از آیات مذکور جست. ثانیاً استدلال به آیات ذکر شده مدعای مالکی‌ها را اثبات نمی‌کنند؛ زیرا در این آیات دو نوع قتل عمد و خطا آمده است. این بیان مستلزم این نیست که قتل شبه‌عمد در قلمرو قتل عمد موجب قصاص قرار گیرد. احتمال دیگر این است که قتل شبه‌عمد در قلمرو قتل خطا قرار گیرد؛ زیرا قتل شبه‌عمد مرکب از عمد در فعل و خطای در قصد است در اینجا دو امکان وجود دارد؛ اول این که از خطای در قصد چشم‌پوشی شود و جنبه عمدی بودن فعل ترجیح داده شود و شبه‌عمد را به عمد ملحق کنیم. دوم این که از عمدی بودن فعل چشم‌پوشی و به خطای در قصد اولویت داده شود و جنایت انجام شده به خطای محض ملحق شود. از این جهت آیات مورد استناد مجمل است و قدرت اثبات مدعای مالکی‌ها را ندارد.

به بیان دیگر صرف انکار نوع سوم قتل یعنی شبه‌عمد منجر به این نتیجه نمی‌شود که مصادیق شبه‌عمد، بر اساس نظر مذاهب دیگر، به عمد ملحق شود، بلکه از این جهت دو احتمال وجود دارد که اگر احتمال دوم با توجه به برخی قواعد اولویت نداشته باشد، مورد اول یا الحاق به قتل عمد دارای اولویت نیست. وانگهی، «احتیاط در دماء»، قاعده «درأ» و «پرهیز از اسراف در قتل» مقتضی این امر است که در مورد تردید بین قتل عمد و خطای محض، باید خطای محض ترجیح داده شود. بنابراین استدلال مشهور فقهای مالکی برای انکار جنایت شبه‌عمد به آیات ۹۲ و ۹۳ سوره نسا مخدوش است.

۲-۴-۲. بررسی دلیل دوم

دومین دلیل مالکی‌ها غیرقابل جمع بودن عمد و خطا در فعل واحد بود. این حرف



قابل پذیرش است که فعل واحد نمی تواند هم زمان متصف به دو یا چند وصف متضاد باشد، ولی در قتل شبه عمد چنین نیست؛ زیرا متعلق «عمد» فعل مرکب است و متعلق «خطا» نیت و قصد وی. (طوسی، ۱۴۱۶، ۵: ۲۱۹) لذا دو وصف متضاد در فعل یا محل واحد جمع نشده است. عقلاً هیچ ایراد و اشکال ندارد که فعل عمدی باشد ولی قصد و نیت متصف به خطا گردد مانند اینکه مرتکب (الف) را به نیت اینکه مهدورالدم است به قتل می رساند، ولی بعداً معلوم می شود که مقتول مهدورالدم نبوده، بلکه قاتل آن را با کسی دیگر اشتباه گرفته است. در این مثال عمد در فعل تحقق پیدا کرده است، ولی در قصد فاعل خطا وجود دارد.

فارغ از همه این ها، مالکی ها قتل فرزند توسط پدر را شبه عمد می دانند و در آن هیچ اختلافی هم ندارند. (التسولی، ۱۴۱۸، ۲: ۶۳۰) اگر استدلال آن ها در انکار شبه عمد درست بود، باید برای آن هیچ مصداقی قابل ذکر نمی بود. وجود حتی یک مصداق از یک نوع، نشانه امکان آن است.

۲-۴-۳. بررسی دلیل سوم

در میان روایاتی که مؤید نظر مشهور فقهای مالکی است، احادیثی وجود دارد که از نظر سند صحیح است، ولی برخی از فقها در جهت صدور این روایات تردید کرده و آن ها را از باب تقیه می دانند. (نجفی، بی تا، ۴: ۴۳) این کلام در صورت قابل پذیرش است که جو غالب در زمان صدور این دسته روایات عدم قبول قتل شبه عمد بوده باشد، ولی با توجه به اینکه تمام فرق اسلامی غیر از مشهور فقهای مالکی، قتل شبه عمد را قبول دارند، شاید توجیه این روایات از باب تقیه نتواند مفید به نظر آید. شاید با توجه به همین مشکل است که صاحب جواهر بلافاصله پس از توجیه اول این دسته از روایات را خلاف اجماع، سنت و کتاب می داند به این دلیل که بر قتل که نتیجه عمد در فعل و خطای در قصد است قتل مؤمن از روی عمد صدق نمی کند. «ضرورة عدم صدق القتل المؤمن متعمداً علیه كما هو واضح».

(همان)

در صورتی که بین این دودسته روایات، جمع دلالتی ممکن نباشد، باید سراغ



مرححات خارجی رفت؛ از قبیل احتیاط در دماء و مانند آن. این مرجحات مؤید طایفه دوم است؛ زیرا با پذیرش این دسته از روایات کثیری از قتل‌ها که آن‌ها شبه‌عمد گفته می‌شود، با مجازات قصاص روبه‌رو نمی‌شود که مقتضای احتیاط در دماء نیز همین است. همچنین است مقتضای عدم اسراف در قتل.

به‌هر حال قتل شبه‌عمد در فقه اسلامی قابل انکار نیست؛ زیرا اولاً در کلام پیامبر بزرگوار اسلام (ص) آمده است: «عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ أَلَا إِنَّ قَتِيلَ خَطَا أَلْعَمَدِ قَتِيلِ السُّوْطِ وَالْعَصَافِيهِ مَائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ». (الشیبانی، بی تا، ۴: ۴۵۱) ثانیاً صحابه نیز به آن عمل کرده‌اند و در کلام حضرت امام علی (ع) نیز ذکر قتل شبه‌عمد رفته است. (السرخسی، ۱۴۲۱، ۹: ۷۱)

از مطالبی که در بررسی دلایل قول مشهور فقهای مالکی در انکار قتل شبه‌عمد گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که اگرچه ادله این قول را تأیید می‌کند، ولی دلایل زیادی در مقابل آن‌ها قرار دارد که متعارض با آن‌ها و اثبات‌کننده قتل شبه‌عمد است و از این نظر اولویت با قول غیر مالکی‌ها است.

۳. مسئولیت پزشک

یکی از مواردی که تقسیم‌بندی قتل می‌تواند در آن تأثیر فراوان داشته باشد، حوزه مسئولیت پزشک است. با توجه به تقسیم معروف قتل به عمده، شبه‌عمده و خطای محض هرگاه در اثر رفتار پزشک که قصد معالجه بیمار را دارد و تمام شرایط معتبر را هم رعایت کرده است، قتلی رخ دهد، قتل شبه‌عمده است. در این‌که جنایت انجام‌یافته توسط پزشک غیر عمدی است و موجب قصاص نمی‌شود، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ زیرا رفتار پزشک در انجام طبابت، حداقل عدوانی نیست، اگر احسان وی مورد توجه قرار نگیرد. قصاص هم نتیجه قتل عمدی و عدوانی است نه مطلق قتل.

قتلی که در اثر رفتار پزشک انجام می‌گیرد بر اساس تقسیم سه‌گانه قتل در قلمرو قتل شبه‌عمده قرار می‌گیرد که در آن قصاص به خاطر عمدی نبودن قتل منتفی است.



تمام فقهای مذاهب اسلامی نیز به طور آشکار به عمدی نبودن قتل که در اثر عمل پزشک انجام یافته، تصریح دارند. در ذیل به چند نمونه از گفتار فقها در این باره اشاره می‌شود.

صاحب جواهر در این باره چنین می‌نویسد: «و ضابطه شبهه العمد أن يكون عامداً في فعله و هو الضرب للتأديب أو المزح أو نحوهما مما لم يرد به القتل و منه علاج الطيب فيتفق الموت به». (نجفی، بی‌تا، ۴۳: ۳) صاحب جواهر شبه‌عمد بودن جنایت طیب را اتفاق می‌داند. هرگاه طیب تمام شرایط معتبر را رعایت کرده باشد و از بیمار یا ولی وی، به حسب مورد، اذن و برائت گرفته باشد، بنابر قول مشهور فقهای امامیه ضمانت مدنی (دیه) هم ندارد. «فالأصح ضمان الطيب إلا إذا أخذ البراءة من الولي قبل العلاج». (تبریزی، ۱۴۲۸: ۵۹) دلیل مشهور از جمله روایت سکونی است که در آن آمده: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيَّطَرَ فَلْيَأْخُذِ الْبِرَاءَةَ مِنْ وَلِيِّهِ - وَإِلَّا فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹: ۲۶۰) در مقابل مشهور فقهای امامیه قول ابن ادریس وجود دارد که به استناد اصل برائت، عدم ضمان طیب را نیازمند اخذ برائت نمی‌داند. روایت مستند مشهور را مختص جای می‌داند که بیمار عاقل و بالغ نباشد و نیاز به ولی داشته باشد و اگر چنین موردی نباشد، نیاز به اخذ برائت نیست. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳: ۳۷۳) عبدالقادر عوده عدم مسئولیت کیفری و مدنی پزشک را امر متفق علیه تمام فقها می‌داند: «وقد اجتمع الفقهاء على عدم مسؤولية الطبيب إذا أدى عمله إلى نتائج ضارة بالمریض»؛ ((عوده، ۲۰۰۹، ۱: ۴۲۱) اما فقهای مذاهب اهل سنت در شناسایی علت عدم مسئولیت پزشک اختلاف دارند و هر کدام برای آن علت یا عللی را بیان کرده‌اند که مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

امام ابوحنیفه علت عدم مسئولیت پزشک را دو چیز می‌داند؛ ضرورت اجتماعی و اذن مجنی علیه. (الکاسانی، ۱۴۱۷، ۷: ۳۰۵) رفع احتیاجات جامعه بشری در حوزه سلامت و بهداشت بدون حضور پزشک امکان‌پذیر نیست؛ این امر سبب می‌شود که باید افرادی برای آموزش این فن تشویق و تشجیع شوند. از جمله کارهای که



باید در این راستا انجام گیرد عدم مسئولیت کیفری و مدنی طیب است؛ زیرا اگر چنین نشود نیاز جامعه در حوزه بهداشت و سلامت بدون پاسخ خواهد ماند و این به صلاح هیچ جامعه‌ای نیست. از سوی دیگر هرگاه اذن مجنی علیه همراه ضرورت اجتماعی شد پزشک دارای مسئولیت نیست.

از نظر شافعی عدم مسئولیت پزشک در قبال رفتار زیان‌بارش برخاسته از اذن مجنی علیه و نیت خیرخواهانه پزشک است؛ زیرا پزشک هدفش از رفتار درمانی که مطابق به فن طب و اصلاح جسمانی بیمار است، نه ضرر رساندن به وی (شمس‌الدین، ۱۴۰۴، ۸: ۳۵)

احمد بن حنبل در مسئله ضمان پزشک با شافعی هم‌نظر است و عدم ضمان را با توجه به اذن مجنی علیه و مصلحت توجیه می‌کند: «وَإِنْ وَسَّعَهَا الطَّيِّبُ بِإِذْنِهِ، أَوْ إِذْنِ وَلِيِّهِ لِمَصْلَحَتِهِ، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ»؛ (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۸: ۴۷۵) اما با توجه نظر مالک در انحصار قتل به عمد و خطا، از این منظر جنایتی که به وسیله طیب انجام می‌گیرد در قلمرو قتل عمد قرار می‌گیرد. بدون تردید جنایتی که در اثر عمل پزشک انجام می‌گیرد، از شمول جنایت خطایی خارج است و لابد در قلمرو جنایت عمدی قرار می‌گیرد. با این حال از نظر مالک نیز پزشک نه مسئولیت کیفری دارد و نه مسئولیت مدنی. سبب عدم مسئولیت پزشک از نظر وی اذن حاکم و اذن مریض است. (الحطاب، ۱۹۷۸، ۶: ۳۲۱) اذن حاکم اشتغال به پزشکی را برای وی مباح می‌کند و اذن بیمار انجام عمل وی را نسبت به بیمار.

نکته قابل توجه دیگر در فقه مالکی این است که اگر کسی در واقع پزشک نیست، ولی خودش را پزشک می‌پندارد و یا پزشک است، ولی در عمل دچار تقصیر شده است، جنایت وی خطای محض دانسته شده و عاقله باید مسئول پرداخت دیه باشد «أَنَّ الطَّيِّبَ فِي رَعْمِهِ إِذَا جَهَلَ عِلْمَ الطَّبِّ فِي الْوَاقِعِ (أَوْ) عَلِمَ وَ (قَصَرَ) فِي الْمُعَالَجَةِ حَتَّى مَاتَ الْمَرِيضُ بِسَبَبِ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ يَضْمَنُ وَالضَّمَانُ عَلَى الْعَاقِلَةِ فِي الْمَسْأَلَتَيْنِ».

(الدردیر، بی‌تا، ۴: ۳۵۵)

ضمان عاقله در این دو صورت هنگامی توجیه‌پذیر است که مرتکب دچار خطای



محض شده باشد، ولی در هیچ‌یک از فرض‌های مطرح‌شده چنین نیست. شخصی که طبابت نمی‌داند و به این کار اقدام می‌کند، حتی اگر قصد جنایت هم نداشته باشد، عملش نوعاً کشنده محسوب می‌شود و متعمد در رفتار جنایت‌بار است. چنین شخصی باید دارای مسئولیت کیفری باشد؛ زیرا عدم مسئولیت برای کسی است که بر وی طیب یا پزشک صدق کند و این حکم بدون اثبات موضوع تحقق پیدا نخواهد کرد.

در فرض که شخص پزشک است، ولی دچار تقصیر شده است، بازهم مسئولیت عاقله پذیرفته نیست. قدر متیقن از مسئولیت عاقله در جایی است که خطای محض تحقق پیدا کرده و بین آن و نتیجه، رابطه سببیت برقرار باشد، در حالی که در فرض مطرح‌شده، رابطه بین تقصیر پزشک و نتیجه وجود دارد نه بین خطا و مرگ. این رأی از سوی برخی دیگر از فقهای مالکی مورد پذیرش قرار نگرفته است. «فَإِذَا كَانَ أَخْطَاءً فِي فِعْلِهِ، وَالْحَالُ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فَالِدِيَّةُ عَلَى عَاقِلَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ عُوقِبَ، وَفِي كَوْنِ الدِّيَةِ عَلَى عَاقِلَتِهِ أَوْ فِي مَالِهِ قَوْلَانِ الْأَوَّلُ لِابْنِ الْقَاسِمِ وَالثَّانِي لِمَالِكٍ، وَهُوَ الرَّاجِحُ؛ لِأَنَّ فِعْلَهُ عَمْدٌ وَالْعَاقِلَةُ لَا تَحْمِلُ عَمْدًا». (الدسوقي، ۲۰۰۳، ۴: ۱۸۶) در این رأی، ضمان عاقله تنها در صورتی مورد پذیرش است که پزشک دارای آگاهی لازم بوده، ولی در عمل دچار خطا شده است و مسئولیت عاقله در این فرض بر اساس قاعده است. در صورتی که پزشک دارای معرفت لازم نبوده، قابل مجازات است. این مجازات حتماً مجازات تعزیری است نه قصاص؛ زیرا اگر قصاص بود طرح بحث از مسئول پرداخت دیه بعد از آن بی‌مورد بود. مسئول پرداخت دیه بر اساس نظر مالک هم خود شخص است نه عاقله وی که این هم با قواعد باب دیات سازگار است؛ زیرا چنین شخصی دچار خطا نشده است که عاقله مسئول پرداخت دیه جنایت او باشد.

پرسش که در اینجا قابل طرح است این‌که اگر چنین شخصی از اهل معرفت یا دارای فن طبابت نباشد، چرا معاف از مجازات قصاص باشد؟ اگر معنای عبارت «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ» این باشد که اصلاً دانش پزشکی ندارد، در این



صورت اصلاً وی طیب نیست تا از معافیت قصاص بهره‌مند گردد. اذن حاکم که از جمله اسباب عدم مسئولیت طیب، مطابق نظر مالک است، شامل چنین شخصی نمی‌شود. از سوی دیگر اذن بیمار هم نوعاً برای کسی است که طیب است، ولی اگر معنای عبارت فوق این باشد که طیب هست، ولی متخصص نیست. در این صورت اگرچه اشکال مذکور وارد نیست؛ زیرا مقتضای تفسیر به نفع متهم این است که اذن حاکم و اذن بیمار شامل طیب یا پزشک می‌شود، اگرچه متخصص نباشد و قاعده «درأ» هم اماره است برای عدم قصاص. با این همه برداشت قاصر المعرفة از عبارت «لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ» بسیار ضعیف است.

نتیجه‌گیری

هر چند قتل با توجه به رکن روانی، در فقه اسلامی دارای تقسیمات متعدد است؛ اما این تقسیمات تفاوت فاحشی در مسئولیت مرتکب ایجاد نمی‌کند. مثلاً تقسیم سه‌تایی، چهارتایی و پنج‌تایی نوع اول آن یعنی قتل عمد سبب قصاص است و شبه‌عمد موجب پرداخت دیه از سوی مرتکب، ولی قتل خطای محض در تمام تقسیمات چهارگانه و جاری مجرای خطای محض در تقسیم چهارتایی و قتل به تسبیب در تقسیم پنج‌تایی، سبب پرداخت دیه از سوی عاقله مرتکب است. تنها انحصار قتل به عمد و خطای محض است که اثر متفاوت دارد. در این رویکرد تمام مصادیق قتل شبه‌عمد در قلمرو قتل عمد قرار می‌گیرد، در نتیجه موجب قصاص مرتکب را فراهم می‌آورد، ولی در حوزه خاص مسئولیت پزشک این تقسیم‌بندی‌ها هیچ اثری ندارد؛ زیرا در این زمینه ادله خاص وجود دارد که از پزشک با رعایت شرایطی، نفی مسئولیت مطلق می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۲. ابن قدامه، (۱۳۸۸ق)، المغنی، قاهره: مكتبة القاهرة.
۳. ابن نجيم الحنفی، زين الدين، (بی تا)، البحر الرائق على شرح كنز الدقائق، بيروت: دار المعرفة.
۴. بن طاهر، الحبيب، (۲۰۰۹)، الفقه المالکی و ادلته، بيروت: مؤسسه المعارف.
۵. تبریزی، جواد، (۱۴۲۸)، تنقيح مباني الاحكام: كتاب الديات، قم: دارالصدیقه الشهیده.
۶. التسولی، أبو الحسن علی، (۱۹۹۸)، البهجة فی شرح التحفة، بيروت: دار الکتب العلمیة.
۷. الثعلبی البغدادی المالکی، (بی تا)، المعونة علی مذهب عالم المدينة، مكة المكرمة: المكتبة التجارية.
۸. الجصاص، ابوبکر احمد، (۱۴۲۱ق)، احكام القرآن، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۰. الحسيني الشيرازي، السيد محمد، (۱۴۰۹ق)، الفقه، بيروت: دارالعلوم.
۱۱. الحطاب، (۱۹۷۸م)، مواهب الجليل، بيروت: دارالفکر.
۱۲. حلی، ابن زهره، (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۱۳. الدردیر، (بی تا)، الشرح الكبير، بيروت: دارالفکر.
۱۴. الدسوقي المالکی، (۲۰۰۳م)، حاشية الدسوقي، بيروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. السرخسی، (۱۴۲۱ق)، المبسوط، (دراسة وتحقیق: خليل محی الدين الميس)، بيروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.



١٦. شافعي، مالك بن انس، (٢٠٠٥)، المدونة الكبرى، بيروت: دارالفكر.
١٧. شمس الدين، محمد، (١٤٠٤ق)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بيروت: دار الفكر للطباعة.
١٨. الشيباني، محمد بن الحسن بن فرقد، (بي تا)، الأصل المعروف بالمبسوط، بي جا: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراتشي.
١٩. طوسي، محمد بن حسن، (١٤١٦ق)، الخلاف، قم: المؤسسة النشر الاسلامي.
٢٠. عبدالعزيز، امير، (١٤٢٨ق)، الفقه الجنائي في الاسلام، قاهره: دارالاسلام.
٢١. عوده، عبدالقادر، (٢٠٠٩م)، التشريع الجنائي الاسلامي، بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
٢٢. العيني، محمود بن احمد، (١٤١١ق)، البناء في شرح الهداية، بيروت: دارالفكر.
٢٣. فتحى بهنسى، احمد، (١٤١٢ق)، الموسوعة الجنائية في الفقه الاسلامي، بيروت: دارالنهضة العربية.
٢٤. الكاساني، علاء الدين، (١٤١٧ق)، بدائع الصنائع، بيروت: دارالفكر.
٢٥. محقق حلّي، جعفر بن حسن، (١٤٠٩ق)، شرايع الاسلام، بيروت، دارالزهراء.
٢٦. نجفى، محمد حسن، (بي تا)، جواهرالكلام، بيروت: داراحياء التراث العربي.